

درآمدی بر فلسفه «تاریخ فلسفه»

مسعود امید*

چکیده

موضوعیت تاریخ فلسفه و پرسش از آن در عین حال که زمینه‌هایش در گذشته وجود داشت، اما یکی از مسائل نوپدید است که در دو قرن اخیر، ذهن و زبان فیلسوفان را بشدت بخود مشغول داشته است. اینکه معنا و ماهیت تاریخ فلسفه چیست؟ مقام ثبوت و اثبات آن کدام است؟ امری پایان یافته است یا در شرف شکلگیری و بسط است؟ نسبت ما با آن چیست و در قبال این نسبت چه باید باشد؟ تاریخ است یا فلسفه یا از سنخ فلسفی است؟ تفاوت آن با تاریخ علم و دین و هنر و... چیست؟ و... همه سؤالات برجسته در زمینه تاریخ فلسفه هستند.

نوشتار حاضر بر آن است تا بدلیل توجه به مسائل مربوط به تاریخ فلسفه (در ایران و جهان) و وسعت یافتن آنها، ضمن موضوعیت دادن بدان در قالب عنوان «فلسفه تاریخ فلسفه»، به مباحثی چند در باب آن بپردازد. در گذشته در عالم فلسفه، از فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ سخن بمیان آمده، اما بنظر میرسد که امروز وقت آن است تا در باب «فلسفه تاریخ فلسفه» نیز سخن بگوییم، اساسیترین مباحثی که در این نوشتار در باب فلسفه تاریخ فلسفه

۶۳

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز؛ Masoud_omid1345@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۶

سال هشتم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۶
صفحات ۶۳-۸۰



مطرح میشود است عبارتند از: جایگاه آن در شاخه‌های فلسفی و امکان و ضرورت و مطلوبیت آن، در نهایت بنظر میرسد که میتوان فلسفه «تاریخ فلسفه» را بعنوان زمینه مطالعاتی یا شاخه جدیدی از فلسفه‌های مضاف در نظر گرفت و حتی واحدی درسی دانشگاهی با این عنوان تدارک دید.

کلیدواژه‌ها: تاریخ فلسفه، نگاه فلسفی به تاریخ فلسفه، فلسفه تاریخ فلسفه، امکان، ضرورت، مطلوبیت، مسائل

* * *

مقدمه

اگر تاریخ فلسفه را همچون رودخانه‌یی بینگاریم باید بگوییم که آن نه رودخانه‌یی فصلی و نه رودخانه‌یی است که آرام و قراری داشته باشد و حتی شاید بتوان گفت که رودخانه‌یی هم نیست که بتوان دو بار به یکسان در آن به شناگری/ جستجوگری فلسفی پرداخت؛ چرا که تا بخواهیم نخستین سیر خود را در تاریخ فلسفه به اتمام برسانیم، جریانی از آب جدید و اندیشه نو از کوهساران اندیشه فیلسوفان بر بستر این رودخانه خروشان جاری میگردد. بر همین اساس است که به فیلسوفان توصیه میشود تا در چنین رودخانه نو به نو و خروشان، به شناگری جستجوگری پیوسته، در طول و عرض و عمق آن، دست یازند. اما اندیشه عمیق فلسفی لازم می‌آورد تا در مواقعی، یک فیلسوف، لحظاتی از شناگری دست بشوید و به ساحل نشینی نیز تن دهد. این ساحل نشینی بمعنای دست شستن از اندیشه فلسفی و منزل گزیدن در ساحلی ساکن و رخوت‌آور نیست، بلکه سرآغاز نوعی دیگر از اندیشه فلسفی است؛ یعنی تفکر در باب کل رودخانه فلسفه. در این مقام، فیلسوف، کل جریان را مورد پرسش قرار میدهد و از شکل کلی و طول و عرض و سرعت و پیچها و ورودیها و خروجیها و مبدأ و مقصد و... این رودخانه سؤال میکند. در این مقام، فیلسوف نه در نقش یک بازیگر در درون تاریخ فلسفه، بلکه بعنوان یک تماشاگر در بیرون آن ظاهر میشود. بنظر میرسد که بر فیلسوفان لازم است که به این دو نقش بازیگری و تماشاگری، در درون و برون هم فلسفه و هم

